

تقدیم به

معلم معرفت، امیر زمان
و اسکندر دوران

www.ketab.ir



نام کتاب: فلسفه و منطق (از امام خمینی)

محقق: دکتر محمد باقر قزوینی

مؤلف: دکتر محمد باقر قزوینی، استادیار فلسفه و منطق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

تحقیق و تنظیم: دکتر محمد باقر قزوینی

نشر: آیه ادب (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری دین و معنویت ال یاسین)

مدیر هنری: محمد بهیابی راد

چاپ و صحافی: بوستان

نوبت چاپ: آول پاییز ۱۳۹۸

شمارگان: ... نسخه

ISBN: 978-622-6890-04-5





❁ دیباچه • ۱۷

یک) آثار نگاشته شده • ۱۸

دو) جایگاه و اهمیت قصه در سامانه تربیتی قرآن • ۱۹

سه) مفهوم شناسی قصه از نظر قرآن • ۲۰

چهار) ویژگی های قصه یوسف علیه السلام • ۲۱

پنج) تفاوت قصه های قرآنی و داستان های (رمان های) امروزی • ۲۲

شش) چرایی زیباترین بودن قصه یوسف علیه السلام • ۲۳

هفت) عبرت؛ مهم ترین کارکرد قصص قرآنی • ۲۴

«آیه بیست و یکم» ❁ تقسیم کار میان خدا و انسان • ۲۹

عبرت ۱: جایگاه اصل را محترم بشمار • ۳۰

عبرت ۲: درونت را درگیر دینت و دشمنی دیگران مکن • ۳۱

عبرت ۳: خوب باش و به مدیریت خدا اعتماد کن • ۳۲

عبرت ۴: توانمندی خاص یوسف علیه السلام • ۳۳

عبرت ۵: تو کار خود کن، او وان ها کار خود می کنند • ۳۳

عبرت ۶: گشوده شدن درهای آسمان؛ ثمره پایبندی آدمی به تقسیم کار خداوند • ۳۵

عبرت ۷: تمکین بخشی خداوند به یوسف صدیق علیه السلام و موسود امام عجل الله تعالی فرجه • ۳۷

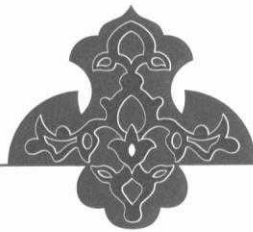
عبرت ۸: رویت یوسف علیه السلام، داشتن تحفل زیبا در سخن ها • ۳۸

عبرت ۹: یک رنج و راحی های فراوان قبل از آن، بان و بعد از آن • ۳۹

عبرت ۱۰: مراقب فریبندگی ظاهر رخدادهای زندگی باشید • ۴۱

عبرت ۱۱: در شرایط سخت، یوسف وار عمل کنید • ۴۲





«آیه بیست و دوم» ❀ اگر خاص باشید، آموزگارتان خداست ● ۴۵

عبرت ۱: سخنی‌ها انسان را پخته می‌کند ● ۴۶

عبرت ۲: اعتدال کامل شرط دریافت حکمت و علم برای رهبری جامعه ● ۴۶

عبرت ۳: بکوشیم موجودات را آن گونه که هستند، بشناسیم ● ۴۸

عبرت ۴: همه می‌زانی که خاص بشوید یا شما خصوصی می‌شوید ● ۴۹

عبرت ۵: احسان؛ عصاره کل دین، احسانگری؛ آرزوی همه خوبان ● ۵۱

عبرت ۶: جزای احسانگران، پاداشی خدایی است نه مردمی ● ۵۳

عبرت ۷: شما فقط خوبی کنید؛ هر پاداش زمانی دارد ● ۵۴

«آیه بیست و سوم» ❀ او آقای ماست ● ۵۵

عبرت ۱: اذیلتان پاکی دریافت می‌شود ● ۵۶

عبرت ۲: تجانس و عدم تجانس عشق آفرین یا نفرت زاست ● ۵۶

عبرت ۳: نرمش، قاطعیت و پرخاشگری ● ۵۷

عبرت ۴: خداوند نامی از ریخابه میان نبرد ● ۵۸

عبرت ۵: آن هنگام که زلیخا تمام درهای کاخ را محکم بست ● ۵۹

عبرت ۶: خداوند، پناهگاه همه بی‌پناهان و پناهان است ● ۶۰

عبرت ۷: او پروردگار من است ● ۶۱

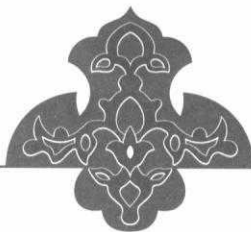
عبرت ۸: جایگاه زیبایی که خداوند برای انسان قرار داده است ● ۶۲

عبرت ۹: مسیر هدایت را نشان دهید ● ۶۳

عبرت ۱۰: بهترین تکنیک مدیریت شهوت ● ۶۴

عبرت ۱۱: آنان که ستم می‌کنند، آرزوها و اهداف دلخواهشان را نمی‌یابند ● ۶۶





«دو بیست و چهارم» ❁ دیدن، دور ساختن و مخلص بودن ● ۶۹

عبرت ۱: دیدن جهان رب، عطایی دیگر از خداوند به محسنان ● ۷۰

عبرت ۲: مسیری که خداوند برای نسل به حالات عالی و مکاشفات متعالی نشان می‌دهد ● ۷۱

عبرت ۳: دیدن دیدن در ادبیات قرآن کریم ● ۷۲

عبرت ۴: رازی که خداوند هم گفت و هم نگفت ● ۷۷

عبرت ۵: بدی را از یوسف علیه السلام دور کردن به یوسف علیه السلام را از بدی! ● ۷۷

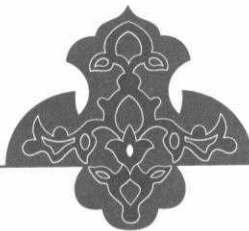
عبرت ۶: سرخ تمام را بر به دست شماسیت ● ۸۰

عبرت ۷: آنان که ذاتشان با نهر مستقیم پرواز پاک می‌شود ● ۸۲

عبرت ۸: برخی از ویژگی‌های مخلصین در کلام خدا ● ۸۳

عبرت ۹: گرداندن آسیب‌ها از وجود موعود باطن در آن عجله فرود آید ● ۸۵





«آیه بیست و پنجم» ❁ تلاشی برای نجابت و خیانت ● ۸۷

عبرت ۱: تلاش، برای نفعرسانی، عالی و ارزشمند است ● ۸۸

عبرت ۲: توبه‌ای که توهین به خدا و کائنات پروردگار است ● ۸۸

عبرت ۳: قدرشناسی از اماکی که خدا عطا کرده است ● ۸۹

عبرت ۴: حس پذیرش خطا؛ روزه‌ای به رهایی ● ۹۰

عبرت ۵: محرهای جنسی باید به خدا پناه برد ● ۹۱

عبرت ۶: امور غم‌هم هم می‌توانند ابزار نجات یا هلاکت باشند ● ۹۲

عبرت ۷: هم‌زمانی دویدن به سمت در و حضور عزیز مصر ● ۹۲

«آیه بیست و ششم و بیست و هفتم» ❁ شهادت امانی بر پاک‌دامنی پیامبر جوان ● ۹۵

عبرت ۱: دفاع از ساحه پاک پیامبری ● ۹۶

عبرت ۲: شهادتی که مانند عیسی بن مریم علیه السلام بود ● ۹۷

عبرت ۳: پیراهنی که باز هم نشان زیبایی تدبیر پروردگار است ● ۹۷

عبرت ۴: ظرافت یوسف علیه السلام در نسبت دادن رفتار به زلیخا ● ۹۹

«آیه بیست و هشتم» ❁ فریب و نیرنگی که بزرگ است ● ۱۰۱

عبرت ۱: حسادت و کام‌جویی، فریب آن زنان است ● ۱۰۱

عبرت ۲: آسان‌ترین فرمول برای داشتن بهترین شیوه زندگی ● ۱۰۲





«آیه بیست و نهم» ❁ آن زمان که عزیز خواست حقیقت پنهان بماند ● ۱۰۵

عبرت ۱: عزیز مصر خواست آشکار نشود، اما فاش شد ● ۱۰۶

عبرت ۲: ماجرای که بنا بود در یادها نماند ● ۱۰۷

عبرت ۳: طاعت در باره ناموس نه پر خاشگری و سهل انگاری ● ۱۰۸

عبرت ۴: پذیرش اجتماعی «زشتی گناه»؛ ضامن مبتلا نشدن جامعه به گناه ● ۱۰۹

«آیه سی ام» ❁ راز از درون قصر به بیرون راه یافت ● ۱۱۱

عبرت ۱: عشق عمیق، تمام جان را فرامی گیرد ● ۱۱۲

عبرت ۲: پندیده ای که عمرش به درازی عمر آدمی است ● ۱۱۳

عبرت ۳: اراده خداوند غالب است ● ۱۱۴

عبرت ۴: حق اگر بخواهد، همه ضناوت نکند ● ۱۱۵

عبرت ۵: چرایی حساب است بانوان شهر زلیخا ● ۱۱۶

«آیه سی و یکم» ❁ از شدت شگفتی، دست ها بر بلند ● ۱۱۹

عبرت ۱: منزله و بزرگ است خدا ● ۱۲۰

عبرت ۲: پیش از این مشابیهش را انجام داده اند ● ۱۲۰

عبرت ۳: هر کاری بکنید از همان جنس برایتان می کنند ● ۱۲۱

عبرت ۴: دیوانگانی که رفتارهای عاقلانه تری دارند ● ۱۲۱

عبرت ۵: این جوان، زیبایی اش زیبایی بشری نیست ● ۱۲۳





«آیه سی و دوم» ❁ جهان خدا، جهان آزادی هاست ● ۱۲۵

عبرت ۱: رهنمایی؛ پیامد بی صداقتی ● ۱۲۶

عبرت ۲: به همان عیب مبتلا می شوید ● ۱۲۶

عبرت ۳: این قانون برای بهبود زندگی کافی است ● ۱۲۷

عبرت ۴: عوامل پیدا و پنهان هر پدیده ● ۱۲۹

عبرت ۵: برای غلبه بر حقیقتات هیچ گونه تلاشی نکنید ● ۱۳۷

عبرت ۶: ضعف درونی؛ زمینه سوءاستفاده از قدرت ● ۱۳۸

عبرت ۷: صداقت که زمینه نجات زلیخا شد ● ۱۳۹

«آیه سی و سوم» ❁ عشق و دلدادگی به آفرینگار جهان ● ۱۴۳

عبرت ۱: گفتگوی درونی که برای همه شما جاوید ماند ● ۱۴۴

عبرت ۲: انتخابی برآمدن قدرت درون ● ۱۴۴

عبرت ۳: فکر؛ قدرتمندترین نیروی کائنات ● ۱۴۵

عبرت ۴: گذری بر تحلیل و واکنشهای اسرار رب ● ۱۴۶

عبرت ۵: هوا خواه توام جانا و می دانم که می دانی ● ۱۵۵

عبرت ۶: هرگز نمیردان که دلش زنده شد به عشق ● ۱۵۶

عبرت ۷: دوری از توجیه و کلاه شرعی ● ۱۵۷

عبرت ۸: روح آزاد؛ روحی است متصل به پروردگار ● ۱۵۸

عبرت ۹: اگر واقعا طالب باشید ● ۱۶۰

عبرت ۱۰: مسائل زندگی نه مشکلات و معضلات ● ۱۶۱





«آیه سی و چهارم» ❁ زیر هریارت تو، لبیک هاست ● ۱۶۵

عبرت ۱: آیه‌هایی که بیان‌کننده حواشی دیر یا زود آشکار می‌شود ● ۱۶۶

عبرت ۲: دعایی که یوسف علیه السلام کرد ● ۱۶۸

عبرت ۳: فقط خوب باشید؛ آسیب‌گردان خداست ● ۱۶۹

عبرت ۴: خواست درونی آنان را می‌شنود و می‌بیند ● ۱۷۱

«آیه سی و پنجم» ❁ برای آشکار شدن حقیقت، تلاشی نکنید ● ۱۷۳

عبرت ۱: نشانه‌هایی که به زودی آشکار می‌شوند ● ۱۷۴

عبرت ۲: اجازه دهید حقیقت آشکار شود ● ۱۷۴

عبرت ۳: خواست کائنات در برابر امری که به شما می‌دهند ● ۱۷۴

❁ کتاب‌نامه ● ۱۷۷



❁ دیباجه

چگونه زیستن و نحوه بهره‌مندی از ظرفیت‌های عمر، دغدغه همیشگی انسان در طول تاریخ به‌ویژه در جامعه امروزی بوده و هست. عابیه نگاه ظاهرگروانه به زندگی، عرصه زندگی را بر بستر سخت و جانگاز کرده و او را در چالش جدی با هر آنچه غیر «خود» اوست، مشغول و سرگشته کرده است.

بی‌توجهی به واقعیت‌ها، ناآگاهی از پشت‌صحنه‌های رخداد‌های زندگی و بی‌میلی نسبت به دانایی به لطافت‌های حوادث، انسان را سخت شکننده و افسرده کرده است به‌گونه‌ای که باگذشت سال‌های متمادی از تولد یک انسان، هنوز که هنوز است به‌صورت سطحی با اتفاقات و حوادث مواجه می‌شود و از آن هیچ بهره‌ای نمی‌برد.

انسان امروزی، عمدتاً با دل خوش کردن به دیده‌ها و شنیده‌ها و به‌طور کلی محسوسات و اشتغال عمیق به آنها، خود را از ادراک نادیده‌ها، ناشنیده‌ها و عالم غیب محروم نگاه داشته است. روزمرگی، نداشتن امید به آینده، افسردگی، اضطراب، تنش، درگیری و دیگری‌آری، خودتخریبی، خودمحوری و فراق‌گنی همه و همه از پیامدهای نامبارک محو شدن در پوسته ظاهری زندگی و «توقف» در زندگی است.

مجموعه «همسفر با یک عابر» مطالب را در دو محور کلی پی می‌گیرد. بخشی از آن را پیش از شروع قصه و بخش دیگر را در پایان ارائه می‌کند. قبل از ورود به قصه یوسف علیه السلام توجه به چند نکته می‌تواند مفید باشد:

بی) آثار نگاشته شده

کتاب‌هایی که درباره قصه‌های قرآن از جمله قصه یوسف علیه السلام نگاشته شده است، به پنج دسته قابل تقسیم‌اند:

*** دسته اول** آثاری است که صریحاً درباره قصه‌های قرآن سخن گفته‌اند و در بیشتر موارد با عناوین قصص القرآن، آیات القصص، داستان‌های قرآن، داستان‌های شگفت‌انگیز قرآنی نام‌گذاری شده‌اند. «قصص یا داستان‌های شگفت‌انگیز قرآن مجید»^۱ اثر علی قاضی زاهدی گلپایگانی، «قصص الانبیاء»^۲ اثر ابواسحاق نیشابوری و «قصص الانبیاء»^۳ اثر سعید بن هبه الله قطب راوندی از این دسته است.

**** دسته دوم** آثاری هستند که به تحلیل داستان‌های قرآنی پرداخته و داستان‌ها را به لحاظ ادبی یا ساختاری یا هنری نگریسته‌اند. «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن»^۴ خلیل پروینی، «ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن»^۵ محمد حسینی، «قصه و نکات تربیتی آن در قرآن»^۶ سید سعید مهدوی «تحلیلی نواز قصص قرآن»^۷ محمدتقی ملبوبی و «پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن»^۸ محمود بستان از این قبیل‌اند.

**** دسته سوم** آثاری هستند که اندیشمندان عرب آن‌ها را نگاشته‌اند. کتاب «مدخل الى القرآن الکریم» اثر محمد عابد الجابری از جمله آن‌ها است.

۱. قصص یا داستان‌های شگفت‌انگیز قرآن مجید، قاضی زاهدی گلپایگانی، علی، تهران، اسلامیه، بی‌جا، ۱۳۷۱.

۲. قصص الانبیاء، نیشابوری، ابواسحاق، به کوشش کاوه کوهرین، تهران، امیرکبیر، ج اول، ۱۳۶۴.

۳. قصص الانبیاء، راوندی، قطب‌الدین هبه الله، به کوشش غلامرضا عرفانیان، مشهد، آستان قدس رضوی، ج اول، ۱۴۰۹ ق.

۴. تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، پروینی، خلیل، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.

۵. ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، حسینی، محمد، تهران، ققنوس، ۱۳۹۵.

۶. قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، مهدوی، سید سعید، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۷. تحلیلی نواز قصص قرآن، ملبوبی، محمدتقی، تهران، امیرکبیر، ج اول، ۱۳۷۶.

۸. پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، بستانی، محمود، مترجم محمدحسین جعفرزاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ج اول، ۱۳۷۱.

۹. مدخل الى القرآن الکریم، الجابری، محمد عابد، بیروت، مرکز الدراسات الواحدة العربیة، ۲۰۰۶ م.

*** **دسته چهارم** آثار نگاشته شده توسط مستشرقان است.
 *** **دسته پنجم** آثار منظوم ناظر به قصص قرآنی است. «مثنوی معنوی» اثر جلال الدین محمد بلخی، «یوسف علیه السلام و زلیخا»^۲ اثر نورالدین احمد جامی و «مثنوی یوسف علیه السلام و زلیخا»^۳ منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی از این دسته شمرده شده است.

(دو) جایگاه و اهمیت قصه در سامانه تربیتی قرآن

قصه، در عرصه فرهنگ و انتقال مفاهیم انسانی قدمتی کهن دارد و سرگازین فرم کلامی با ذهن بشر است. از همین روی دامنه مخاطباننش وسیع تر و قدرت نفوذش بیشتر است. گرچه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است، اما این کتاب آسمانی در کامل ترین وجه خود از شیوه داستان سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده است.^۴

سوژه های داستان و قصه های قرآن، یکی از ظرفیت های معرفتی قرآن است که پس از دشت چهارده قرن از حیات قرآن و اسلام، علی رغم جایگاه منحصر به فرد در ادبیات قرآن، مورد بی مهری رنج آوری قرار گرفته است که بی تردید از مصادیق کم کاری اندیشمندان، ادیبان و فرهیختگان به شمار می آید.

آیات القصص در قرآن کریم حجم قابل توجهی از آیات را به خود اختصاص داده اند. خداوند حکیم در بیش از هزار آیه از آیات آخرین کتاب آسمانی با انگیزه و هدفی خاص، به بیان قصه پرداخته است. آیات القصص قرآن که عمدتاً بر مباحث اعتقادی تکیه دارد، تأثیرات چشم گیری بر فرهنگ و تمدن بزرگ اسلامی به ویژه خلق آثار فاخری همچون کلیله و دمنه، مثنوی معنوی، منطق الطیر، بوستان، گلستان، غزلیات حافظ شیرازی و سنایی غزنوی داشته است.

۱. مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین، تصحیح نیکلسون، تهران، طالع، ۱۳۷۰.

۲. یوسف علیه السلام و زلیخا، جامی، عبدالرحمن بن احمد، تهران، نشر دبیر، ۱۳۹۷.

۳. یوسف علیه السلام و زلیخا، فردوسی، ابوالقاسم، تهران، آفرینش، ۱۳۶۹.

۴. شجاع پوریان، «تأملی در شاخصه های قصه در قرآن»، دوفصلنامه علمی پژوهشی ادب عربی، دوره

۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۱۱۳-۱۳۴.

۲۰۸ قطعه داستانی در قرآن مجید آمده است که برخی ادامه برخی دیگر هستند و بعضی از آن‌ها نیز کامل و مستقل می‌باشند. ۶۳ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم، حاوی قصه و حکایت است و این بدین معناست که بیش از نیمی از سوره‌های قرآن، با هنر قصه‌پردازی به انتقال پیام خود پرداخته‌اند.^۱

خداوند در آخرین کتاب آسمانی‌اش، در موارد بسیاری، هرگاه خواسته به مخاطبان‌ش که تمام انسان‌ها تا قیام قیامت هستند، دین و اعتقادات را بیاموزد، از روش هنری مخصوصاً زبان داستان و قصه‌گویی استفاده کرده است. هیچ پدیده ارزشمند اعتقادی، اخلاقی و تربیتی نیست که بتواند برای کل بشریت مفید باشد، مگر این‌که خدایندار را در خلال قصه‌های قرآنی آورده است.

یکی از مهم‌ترین جذاب‌ترین و عمومی‌ترین زبان‌های تأثیرگذار در جهان امروز، زبان هنر است. مهم‌ترین عنصر قدرتمند زبان هنر، داستان است. روایت قرآن نیز در حدود یک‌سوم آیاتش، بهره‌مندی از این عنصر مهم است. اگر به این روش و رویکرد قرآن توجه می‌شد، شاید بتوان گفت که هم‌اکنون چندین بحال بود در اختیار جهان اسلام بود و فیلم‌هایی که در جهان اسلام ساخته می‌شد، قدرت‌های برتر سینمای جهان بودند و می‌توانست بسیار تأثیر گزار باشد.

اگر روزی زبان هنر، زبان اول جهان اسلام بشود، دین کارکرد اصلی خود را پیدا خواهد کرد. اساساً همگانی‌ترین، ماندگارترین و کارآمدترین زبان برای آموزش و انتقال دین، «زبان هنر» است. محدود کردن دین به یکی دو زبان (زبان استدلالی و علمی یا زبان معنوی)، محصور کردن دین و در نتیجه دور ماندن از متدولوژی قرآن، انتقال اطلاعات و آموزه‌های ناب دینی است.

سه) مفهوم‌شناسی قصه از نظر قرآن

«قصه» به لحاظ لغت، در معانی داستان، سخن، حال، روایت و

۱. دانشنامه حوزوی ویکی فقه، «خصایص قصص قرآن»، <http://wikifeqh.ir>.

مکتوب به کار رفته است،^۱ ولی اصلی‌ترین معنای لغوی آن، چیزی را پیگیری و دنبال کردن است. قصه از نظر مفهوم و معنا در لغت به معنای «سلسله حوادث متوالی» است که در مخاطب ایجاد حالت انتظار برای ادامه آن می‌کند.^۲ مشتقات واژه «قصه» در قرآن به دو صورت فعلی و اسمی آمده است که بیشترین کاربردش در قالب کلمه «قَصَص» است.

مفهوم «حوادث متوالی» در قرآن با چند واژه دیگر غیر از قَصَص از جمله نَبَأٌ^۳ (خبری سودمند و آسمانی که به صورت متوالی پیگیری می‌شود و به انسان یقین می‌دهد)، حَدِيثٌ^۴ (روایت تازه و نو به نو و متوالی)، مَثَلٌ^۵ (به معنای تشبیه، ضرب‌المثل و داستان‌های گذشتگان) و اسطوره^۶ (داستان‌های خرافی یا داستان‌های واقعی نمادین) آمده است. لذا، مفهوم قصه در قرآن عبارت است از: روایت حوادث متوالی مفید و واقعی که به صورت نمادین، پیامی درون خود داشته باشد.

چهار) ویژگی‌های قصه یوسف علیهِ السَّلام

«قصه» همانند غذایی است که اندک آن، مقوی و مغذی است و نیازهای گوناگون جسمی و روانی خواننده را تأمین می‌کند. رتبه زیبایی‌شناختی و اثرگذاری یک قصه، بسته به کیفیت آن و وابسته به اندازه تأثیر آن بر اندیشه، احساس، ارزش‌ها و کنش‌های فرد و جامعه و سامان‌بخشی ابعاد گوناگون زندگی بشر است. قصه یوسف علیهِ السَّلام به صورت انحصاری، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی دارد.^۷ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. خلیل جر، فرهنگ لاروس، ذیل واژه «القصة».
۲. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۰، ذیل آیه ۳ سوره یوسف.
۳. قُلْ مُؤَنِّبًا عَظِيمًا؛ بگو: این خبری بزرگ است. (ص / ۶۷).
۴. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ؛ پس اگر راست می‌گویند، سخنی مثل آن بیاورند. (طور / ۳۴).
۵. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ؛ آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است. (بقره / ۲۱۴).
۶. إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ این جز افسانه‌های پیشینیان نیست. (انفال / ۳۱).
۷. طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۸۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۲؛ قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۴۴.

❀ همه آیات سوره یوسف علیه السلام مکی است.
❀ این سوره ۱۱۱ آیه دارد که سه آیه اول زمینه‌ساز و آماده‌کننده ذهن مخاطب است و نه آیه پایانی، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی است. ۹۹ آیه دیگر بیان‌کننده داستان حضرت یوسف علیه السلام است.
❀ در داستان یوسف علیه السلام بیشتر به شخصیت خود او در گذر از دوران حوادث می‌پردازد، درحالی‌که در داستان پیامبران دیگر، بیشتر به سرنوشت مخالفان و لجاجت و هلاکت آنان اشاره نموده است.
❀ قصه یوسف علیه السلام برخلاف قصص تمام انبیای دیگر، فقط در همین سوره و به صورت یکجا آمده است.

❀ داستان یوسف علیه السلام در ذهن ایرانیان به عنوان بخشی از فرهنگ ارزشمند آنان به یادگار مانده است. در این میان دو اثر «منظومه یوسف علیه السلام و ایحا» اشعبد الرحمن جامی و منظومه منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

پنج تفاوت قصه‌های قرآنی و داستان‌های (رمان‌های) امروزی

قصص قرآنی و داستان‌های امروزی تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. برخی از آن‌ها عبارت است از:

❀ در تمام قصه‌های قرآنی، قصه‌گو خداست! اما در تمام داستان‌ها و رمان‌های امروزی، ذهن آشفتۀ بشر قصه‌گو است.

❀ همه قصه‌های قرآنی هدفمند هستند؛ یعنی خدا قصه‌ها را برای نیل به آثار و اهداف معقول بیان کرده است نه برای تفریح و وقت و به عنوان یک ابزار فراغتی یا سرگرمی. مهم‌ترین هدف قصص قرآن، عبرت‌آموزی است.^۱

❀ تمام قصه‌های قرآن بنیادش حق است و خداوند آن‌ها را بر اساس حق و حقیقت نازل کرده است،^۲ درحالی‌که همه رمان‌های امروزی بر پایه تخیل نگاشته شده است.

۱. نَحْنُ نَقُصُّ؛ ما قصه‌گو هستیم. (یوسف علیه السلام / ۳).

۲. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ؛ به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. (یوسف علیه السلام / ۱۱۱).

۳. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ؛ ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می‌کنیم. (کهف / ۱۳).

❀ مبنای قصه‌های قرآن علم خداست،^۱ ولی مبنای رمان‌ها و داستان‌های امروزی، علم یقینی خدا نیست، بلکه گمانه‌زنی‌های بشر است.

❀ داستان‌های قرآنی وسیله تفکرند،^۲ ولی مهم‌ترین کارکرد و اثری که رمان‌های امروزی دارند این است که وسیله سرگرمی مخاطبان هستند.^۳

شش) چرایی زیباترین بودن قصه یوسف علیه السلام

خداوند در آیات ابتدایی سوره یوسف علیه السلام، این داستان را «أحسن القصص»؛ زیباترین داستان معرفی می‌کند. جالب اینکه در بین بیش از صد قصه قرآنی که در قرآن بیان شده است، ۲۷ داستان آن مربوط به پیامبرانی است که حتی برخی از آن‌ها همچون پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله، ابراهیم علیه السلام رتبه و منزلتشان برتر و والاتر از یوسف علیه السلام است، اما خداوند داستان‌های آن‌ها را زیباترین ننماید است. دلایل زیباترین بودن قصه یوسف علیه السلام را در چند نکته می‌توان برشمرد:^۴

❀ همه قصه در یک جا و در سوره‌ای با نام یوسف علیه السلام گرد آمده است، برخلاف داستان پیامبران دیگر که در سوره‌هایی که با نام همان پیامبر نیست، پراکنده است.

❀ روایتگر داستان زندگی یوسف علیه السلام خداست.

❀ این قصه از ابتدا تا انتهای آن، تمام، حق و واقعیت است.

❀ تمام عناصر و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی قصه از قبیل مقدمه‌چینی (توطئه) برای آماده‌سازی ذهن مخاطب، گره‌افکنی و گره‌گشایی، شخصیت‌سازی، بیان حوادث جالب و جذاب داستان، استفاده بهینه از عنصر زمان و مکان، دیالوگ‌ها و گفتگوها، اوج‌ها

۱. تَنْقُصُ عَلَيْهِمْ يَعْلَمُ؛ از روی دانش به آنان گزارش خواهیم داد. (اعراف/۷)

۲. لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ باشد که بیندیشید. (یوسف ۲/۲).

۳. برای مطالعه بیشتر رک: پژوهشی پیرامون قصه‌های قرآن کریم، محمد حاج علی اکبری.

۴. یوسف ۱۲/۳.

۵. رک: طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۷؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۸۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۲.

و فرودها، آغاز و انجام داشتن، عبرت‌آموزی و توالی حوادث را در خود جمع کرده است.

✿ این داستان از خردسالی تا لحظات اوج زندگی یوسف علیه السلام را در برمی‌گیرد.

✿ در این داستان هیچ ردپایی از جنگ و جدال و فرعون و نمرو و آل ثمود نیست.

✿ تمام اتفاقات این قصه خوش‌عاقبت است؛ یوسف علیه السلام به حکومت می‌رسد، قحطی، به پُر محصولی تبدیل می‌شود، برادران پشیمان می‌شوند، یعقوب علیه السلام بینا می‌شود و در نهایت، فراق به وصال تبدیل می‌شود.

✿ به کارگیری عناصر متضاد در این داستان، به گونه‌ای که در هیچ داستان دیگری در قرآن و حتی داستان انبیا علیهم السلام این گونه جمع اضداد صورت نگرفته است. غم و شادی، تلخی و شیرینی، قحطی و پُر محصولی، وفاداری و عفاکاری، خوبی کردن و بدی کردن، مالک و مملوک، چاه و کاخ، ارقع راه‌نا اوج کاخ، فقر و غنا، بردگی و پادشاهی، کوری و بینایی، عفت و بی‌حیایی، بیکی و ناپاکی، فریب و صداقت، جفا و گذشت، توکل و بی‌توگلی نمونه‌ای از عناصر متضاد این قصه است.

هفت) عبرت؛ مهم‌ترین کارکرد قصص قرآنی

قصص آیات قرآن کریم، کارکردها و آثار متعددی دارد. بر اساس نص آیات قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین کارکردهای قصص قرآنی، کارکرد «عبرت» است. قصه‌های قرآنی آمده‌اند تا به انسان‌ها عبرت بدهند. «عبرت» از اصلی‌ترین کلیدواژه‌های قرآنی است و در ادبیات قرآن مفهوم عمیقی دارد.

«عَبْرٌ» در اصل به معنای گذشتن از حالی به حال دیگر است. «عبرت» وضعیتی است که انسان با آن از آگاهی به امور قابل مشاهده به شناخت نامحسوس‌ها دست می‌یابد.^۱ کلمه عبرت به دو شکل اسم و فعل در قرآن آمده است. از میان مشتقات این کلمه (عابر، معبر،

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه «عبر».

اعتبار و تعبیر)، دقیق‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها، کلمه «عبور» است. کسی که اهل عبرت باشد، در منطق قرآن، «عابر» نامیده می‌شود.^۱ عابر کسی است که نگاه و بینش بسیار عمیقی دارد، نگاهش همیشه خیره به هدفش است و دائماً برای رسیدن به حقیقت می‌کوشد و از هر چیزی به‌جز معشوقش «عبور» می‌کند. عابر کسی است که دائماً در اندیشه ابدیت خویش است، اما در عین حال، بهره‌اش از زیبایی‌ها و لذت‌های دنیا را نیز فراموش نمی‌کند.^۲ عابر در مواجهه با دنیا، متعادل است نه چسبنده و نه راهب.^۳

واژه عبرت نه بار در قرآن به کار رفته است. اگرچه هر چیزی که در قرآن آمده است، مهم است، ولی این تعداد از تکرار بر اهمیت آن افزوده است. به‌طور کلی واژه عبرت در قرآن دو نوع کاربرد دارد. کاربرد اول آن، در مواجهه با دنیا و پدیده‌های دنیوی^۴ است و گستره و مفهوم دوم آن، مربوط به تاریخ گذشتگان و امت‌های پیشین و حکایت زندگی پیامبران علیهم‌السلام است. از نگاه قرآن، انسان‌ها در مواجهه با دنیا و پدیده‌ها و زینت‌های دنیوی از سه دسته خارج نیستند. قرآن دسته اول و دوم را سرزنش می‌کند و دسته سوم را می‌ستاید.

*** دسته اول:** دنیاگرایان افراطی: گروهی که شدت وابستگی آن‌ها به دنیا، آنان را چنان سنگین و زمین‌گیر کرده است که پذیرش فرمان پروردگار و حرکت در مسیر خوشبختی را برای آن‌ها سخت و طاقت‌فرسا نموده، روزمرگی و بی‌توجهی به کمال و توسعه را در خرابی زندگی آن‌ها کرده است. این دسته از افراد، به پستی‌ها و امور کم‌ارزش قانع می‌شوند

۱. رک: قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۸۳، ذیل واژه «عبر».

۲. رک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۷۶.

۳. وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ إِلَيْكَ وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الْمُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ لَآ يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ؛ و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و به‌هم خدایت را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد (قصص / ۷۷).

۴. قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الثَّقَنَاءِ فَتَةً يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخِرَى كَافِرَةٌ يَرْوُثُهَا مَثَلُهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ قطعاً در برخورد میان دو گروه برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [=مؤمنان] را به چشم دو برابر خود می‌دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند یقیناً در این [ماجرای] برای صاحبان بینش عبرتی است. (آل عمران / ۱۱۳).

و از رسیدن به رستگاری و حقایق بلند انسانی پرهیز می‌کنند.^۱ اینان با دنیا حس خوش پیدا می‌کنند. از دنیا که بگذریم، هیچ حسی برای آن‌ها نیست. حسشان فقط روزهاست، شب‌هنگام بی‌حس‌اند. کلاً با دنیا سر می‌کنند و به جهان دیگر و جهان‌های دیگر، آخرت و معنویت، آسمان و خدا و حقیقت هیچ التفاتی ندارند. متأسفانه همه انسان‌ها به‌جز استثنا این‌گونه‌اند. دنیا و پدیده‌های دنیوی برایشان مهم است و تمام کنش و واکنششان معطوف به آن است. خودبینی، زیاده‌خواهی، دشمنی، انتقام‌جویی، حسدورزی، کام‌جویی، شهرت‌طلبی و شهوت‌رانی رویه دائمی زندگی آن‌ها است. این دسته، به همه چیز عشق می‌ورزند جز به حقیقت عالم.

اساساً کسانی که در تعامل با دنیا، افراط‌گونه رفتار کنند، چسبندگی روحی زمین، دل آن‌ها را می‌فریبد و جذب خود می‌کند. آری، زمین به میزانی که جسم انسان را به سمت خود می‌کشد، روح انسان را بیشتر به سمت خود جذب می‌کند. نیروی جاذبه زمین، جسم را به‌گونه‌ای جذب می‌کند و روح به شکل‌های دیگر. این رسالت زمین و مأموریتی است که خداوند به آن واگذار کرده است تا انسان‌ها آزموده شوند. اگر کسی بتواند نیروی جاذبه زمین را از روحش کم کند، جسمش تابع روحش می‌شود و همانند روح، سبک می‌شود و می‌تواند بر نیروی جاذبه زمین غلبه کند.

نقطه مقابل چسبندگی، «رهایی» است. «بخشندگی»، مهم‌ترین آغاز رهایی از دست چسبندگی زمین است. کسی که نگاهش فقط معطوف به هدف است، دلش برای خدا می‌تپد و عشق به خداوند رحمان در او زاده شده است، مدل ارتباطی‌اش با تمام موجودات، اعم از انسان‌ها، جانداران، گیاهان و حتی غیر جانداران دگرگون می‌شود. چنین کسی گذشت از مال و عفو و صفح بر خطا و ظلم دیگران برایش بسیار آسان است. فرد بخشنده، همه‌کس و همه‌چیز را در دایره

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّكُمْ كُنتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسج شوید» کندی به خرج می‌دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست. (توبه / ۳۸).

«ارتباط با خدا» می بیند و جز به رابطه رضایت‌مندانه با خالق هستی به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

**** دسته دوم:** آخرت‌گرایان افراطی؛ این دسته، درست در نقطه مقابل دنیاگرایان افراطی هستند. ویژگی بارز این دسته این است که آن‌چنان به آخرت و جهان دیگر چسبیده‌اند که هیچ ارتباطی بین خود و دنیا برقرار نمی‌کنند.

**** دسته سوم:** عبرت‌آموزان؛ الگوی حاکم بر زندگی این دسته، الگوی قرآنی اعتدال است. قرآن می‌گوید آخرت خانه ابدی شماست به قدر آن باشید، اما بهره‌اتان را از دنیا از یاد نبرید. بهره بردن از دنیا با دو چیز محقق می‌شود: شادی و آرامش. براین اساس، عابران در عین حال که نگاهشان فقط و فقط معطوف به یک هدف است و تنها برای رسیدن به آن کوشش می‌کنند، شادی و آرامش وصف‌ناشدنی خاصی را در دنیا تجربه می‌کنند. همان شادی و آرامشی که دیگران در چسبندگی و ریز، می‌جویند و هرگز به آن دست نمی‌یابند.

قرآن انسان‌ها را نسبت به گذشته و آینده به سه دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول، گذشته‌گرای افراطی هستند. این افراد در گذشته‌ها محو شده‌اند، هیچ نگاهی به آینده ندارند، دچار وسواس فکری هستند و اساساً برای خودشان آینده‌ای نمی‌بینند.

دسته دوم، آینده‌گرای افراطی هستند که از آنچه بر آن‌ها و دیگران گذشته هیچ توشه‌ای بر نمی‌چینند.

دسته سوم، اهل اعتدال‌اند. بایک چشمشان گذشته‌ها را می‌نگرند و با چشم دیگر، آینده را و از گذشته برای آینده استفاده می‌کنند. و بر این دسته این است که دنیا و گذشته را می‌بینند، اما در آن متوقف نمی‌شوند، از آن برای ساخت آینده‌ای پرشکوه بهره می‌برند.

قرآن با بیان تاریخ گذشتگان و قصه‌های مربوط به رخدادهای فراز و نشیب حوادث زندگی پیشینان، ما را به عبرت‌آموزی وامی‌دارد.

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْدُّنْيَا دَارُ مَعَرٍ لَا دَارَ مَعَرٍ؛ دنیا سرای گذشتن است نه سرای ماندن». (نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۲۸).

داستان پر فراز و نشیب زندگی حضرت یوسف علیه السلام یکی از این داستان‌ها است. خداوند در آیات پایانی سوره یوسف علیه السلام، با اشاره به نقش روشن‌گرانه این قصه، هدف از بیان آن را عبرت‌آموزی خردمندان معرفی می‌کند.^۱

حاصل آنکه، عبرت، یک نگاه و نوعی از بینش است. اهل عبرت، برای رسیدن به هدف و حقیقت دائم در تلاش‌اند و در طول مسیر رسیدن تا هدف، از همه چیز می‌گذرند تا سریع‌تر به عشقشان دست پیدا کنند. این افراد، در مواجهه با موانع، توقف نمی‌کنند و محو در موانع نمی‌شوند؛ چراکه خوب می‌دانند یک دقیقه ایستادن، یعنی باختن و ضایع کردن عمر.

تمام قصه‌ها، قرآن، پشتوانه‌ها، پشت‌صحنه‌ها، مکمل‌ها و متمم‌هایی دارند؛ یعنی اتفاقاتی مقارن این داستان افتاده است که منجر به این داستان شده است. وقتی به متمم‌ها و پشت‌صحنه‌های آن‌ها بنگریم، فهم آن داستان برای ما جالب‌تر و جذاب‌تر می‌شود. زمانی که پشت‌صحنه‌ها و علل و ابعاد دیگر داستان آشکار شود، طبعاً فهم و دریافت ما از آن داستان، جامع‌نگرانه و عمیق‌تر می‌شود و به ابعاد مختلف داستان پی خواهیم برد.

مجموعه‌ای که پیش روی شما خواننده محترم قرار دارد، رسالتش بیان رازها و پشت‌صحنه‌های زندگی یوسف پیامبر علیه السلام است. در ابتدا، هر آیه به همراه مضمون آن ذکر می‌شود و دلیل هر آیه عبرت‌ها، مثال‌ها و تمرین‌هایی که راهنمای شما برای عینیت بخشی به یک زندگی زیبا و نیل به آرامش و پیروزی حقیقی است، بیان می‌گردد. شایان ذکر است اثر حاضر، برگرفته از درس‌گفته‌هایی است که در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ در تهران ارائه شده است. بر خود لازم می‌دانم از همکاران محترم کلاس که در این زمینه تلاش نموده‌اند، سپاسگزاری کنم.

۱. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است. (یوسف علیه السلام / ۱۱۱).